

علوم قرآنی در نهج البلاغه

منصور پهلوان*

استاد دانشگاه تهران

ابراهیم اقبال**

استادیار دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۵، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

چکیده

بدون تردید داناترین شخص به قرآن و علوم آن پس از رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع) است. بخشی از این علوم در قالب نقل، روایت و خطبه به اصحاب و معاصران ایشان انتقال یافت که در آثار و مجموعه‌های روایی و تفسیری به دوره‌های بعد منتقل گردید. یکی از این آثار، کتاب نهج البلاغه است که هر چند مدون آن، سید رضی، گلچینی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آن حضرت (ع) را عمدتاً در پنج ساله حکومت ایشان، با رویکرد بلاغی گرد آورده است، ولی جلوه‌هایی از علوم قرآن همانند انواع آن، فضائل قرآن، تعلیم و تعلم آن، آداب تلاوت، تفسیر و تأویل، واژه‌شناسی، محکم و متشابه و صیانت قرآن را از تحریف در آن به صورت ابتکاری می‌توان به دست آورد.

واژگان کلیدی: قرآن، نهج البلاغه، تفسیر، علوم قرآنی، حدیث.

* E-mail: pahlevan@ut.Ac.Ir

** E-mail: eeghbal@ut.Ac.Ir

بیان مسأله

حضرت علی (ع) پس از رسول خدا (ص) داناترین، عامل‌ترین، ناطق‌ترین فرد به قرآن کریم است. اوست که ندای «سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ» را بر آورد؛ زیرا تنها او بود که پیامبر (ص) همه آیات قرآن را بر او قرائت فرمود و تأویل آنها را بدو آموخت: «فَوَاللَّهِ مَا نُزِلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مَقَامٍ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا: به خدا سوگند، آیه‌ای از کتاب خدا در شب و روز و یا در سفر و حضر نازل نشد، جز آنکه رسول خدا آن را بر من قرائت فرمود و تأویل آن را به من آموخت» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۸۷). اوست که همراه و ملازم و عامل به قرآن بود: «وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَازَتْهُ مُذْ صَحِبْتُهُ: قرآن با من است و از آن زمان که یار قرآن گشتم، از آن جدا نگردیدم» (نهج‌البلاغه/خ ۱۲۲). اوست که قرآن در همه فرموده‌ها و رفتارهایش به وضوح متجلی بود. اوست که راسخ در علم کتاب و قرآن بود: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ الرَّاكِبُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِبًا وَ بَعِيًّا عَلَيْنَا: کجايند آنان که پنداشتند راسخان در علم قرآن هستند و نه ما؟! آنان که این پندار نادرست را از روی دروغ و ستم بر ما به زبان آوردند؟» (همان/خ ۱۴۴). نیز اوست که نخستین معلم قرآن پس از رسول خدا (ص) و پیشگام علوم آن بود.

اما نهج‌البلاغه کتابی است که بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت‌آموز و حکمت‌آمیز حضرت علی (ع) را که بیشتر در دوره پنج‌ساله حکومت صادر شده، در خود جای داده است و مدوّن آن، سید رضی، به جنبه‌های بلاغی کلام مولی (ع) توجه داشته، ترتیب تاریخی صدور و یا موضوعی مطالب را رعایت نکرده است (ر.ک؛ نهج‌البلاغه: مقدمه سید رضی). از این رو، مطالب و مباحث در نهج‌البلاغه کنار هم و یکجا گرد نیامده، بلکه پخش و پراکنده شده است. یکی از این مطالب قابل پیگیری و در خور شناسایی، «علوم قرآن» است که مسأله این پژوهش می‌باشد. با این تذکر که قرآن مجید هرچند در سراسر کتاب شریف نهج‌البلاغه متجلی است، اما آن یک اثر تفسیری و یا علوم قرآنی به حساب نمی‌آید و اقدامات علوم قرآنی امیر مؤمنان (ع)، این عالم قرآن و معلم علوم آن، در آثار و منابع دیگری غیر از نهج‌البلاغه، همچون تفسیر نعمانی، تفسیر اشعری، مقدمه برخی از تفاسیر شیعه و آثار روایی و تفسیری، ظهور و بروز بیشتری یافته است.

۱- تقسیم علوم قرآن

یکی از اقدامات امیر مؤمنان علی (ع) در علوم قرآن، تقسیم ابتکاری و ابتدایی علوم آن است که حضرت در پاسخ یاران خود و در قالب روایتی طولانی، آیات و علوم قرآن را به شصت دسته تقسیم فرمود و با استشهاد به حدود چهارصد آیه، نمونه‌هایی برای هر یک از آن انواع بیان فرمود. هرچند قصور در حفظ و نگهداری آن روایت، موجب بروز نقدهایی در سند و متن آن شده است، ولی اصل اقدام و

تقسیم، به قوت و اعتبار خود باقی است. آن روایت، در قالب آثاری همچون تفسیر نعمانی، تفسیر اشعری، تفسیر علی بن ابراهیم قمی و رساله المحکم و المتشابه منسوب به سید مرتضی به دست رسیده است (ر.ک؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۵ و استادی، ۱۳۷۷: ۲۰-۶). خلاصه و بخشی از آن روایت در خطبه اول نهج البلاغه آمده است؛ آنجا که پس از بیان سبب بعثت حضرت محمد (ص) قرآن را نشانه قائم و پابرجا و دائم نبوت او معرفی فرموده است و انواع تبیین‌ها و تفسیرهایی را که آن حضرت (ص) در باب آیات قرآن به عمل آورده، برشمرده است. از این فرمایش، تقسیم‌انواعی از آیات و علوم قرآن - که در روایت مورد اشاره به صورت مفصل ذکر شده، به دست می‌آید: «کِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ؛ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ؛ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ؛ وَ رُحْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ؛ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ؛ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ؛ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ؛ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ؛ مُفَسَّرًا مُجْمَلًا وَ مُبَيَّنًّا عَوَامِضَهُ؛ بَيْنَ مَا خُودٍ مِيثَاقِ عِلْمِهِ وَ مُوسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ؛ وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرُضُهُ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ؛ وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ؛ وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بَوْقِيهِ، وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ؛... مُوسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ» (نهج البلاغه / خ ۱).

در این فرموده، تقسیم آیات قرآن و علوم آن به ۳۱ نوع به دست می‌آید. برخی از این انواع، توسط عالمان و مفسران قرآن در قالب علوم قرآن اصطلاحی مورد توجه قرار گرفته است. دانش‌هایی همانند آیات الأحکام (حلال و حرام، واجب و مستحب، مباح، حرام‌های بزرگ و کوچک)، ناسخ و منسوخ (نسخ قرآن با سنت)، خاص و عام، أمثال قرآن، مطلق و مقید، محکم و متشابه، مجمل و مبین. گذشته از این که قرآن نیاز به تفسیر و تبیین دارد و رسول خدا (ص) نخستین مفسر و مبین آن است و به این رسالت خود عمل فرموده است.

برخی از این علوم در نهج البلاغه نیز مورد توجه و تفصیل واقع شده است؛ مانند: محکم و متشابه، مجمل و مبین، تفسیر و تبیین و واژه‌شناسی. با این یادآوری که حضرت علی (ع) در جایی دیگر، تقسیم مشابه مورد یاد شده، ولی مختصرتر در انواع حدیث نیز ارائه فرموده است (ر.ک؛ نهج البلاغه / خ ۲۱۰).

۲- فضائل قرآن

«فضائل قرآن» یکی از علوم باسابقه و بافضیلت علوم قرآن است. سابقه و مستندات آن به روایات و اقوال رسول خدا (ص)، ائمه معصومین - علیهم السلام -، صحابه و تابعان می‌رسد. این روایات به آثار و مجموعه‌های حدیث راه یافت و برخی ابواب از آنها را به خود اختصاص داد. هرچند مطالب دیگری در ارتباط با قرآن و علوم آن را به خود منضم ساخت؛ مثل: مالک: کتاب القرآن، ج ۱: ۲۲۱-۱۹۹؛ بخاری (۲۵۶ ق.): کتاب فضائل القرآن، ج ۹: ۴-۱۰۳، و نیز کلینی (۳۲۹ ق.): کتاب فضل القرآن، ج ۲: ۶۳۴-۵۹۶.

همزمان آثار مستقل با نام فضائل القرآن تدوین و تألیف گردید که علاوه بر فضائل، مطالب دیگر علوم قرآن را در خود جای داد، به طوری که می‌توان آنها را مجموعه‌های اولیه علوم قرآن (آثاری که چند علم و بحث از علوم قرآن در آنها مطرح شده)، به حساب آورد؛ مثل ابوعبید قاسم بن سلام (۲۲۴ ق.) در فضائل القرآن (حدود هفتاد باب) و ابن ضریس. آنگاه گذشته از آثار مستقل، در مجموعه‌های علوم قرآن نیز مورد توجه قرار گرفت؛ مثل زرکشی، انواع ۲۶: فضائل القرآن؛ ۲۷: خواص القرآن؛ ۲۸: ج ۲، ۵۵ - ۸۰، نیز سیوطی، انواع ۷۲: فضائل القرآن؛ ۷۳: افضل و فاضل قرآن؛ ۷۴: مفردات قرآن - ۷۵: خواص قرآن؛ ج ۴/ ۱۶۶-۱۲۰ (برای آگاهی بیشتر پیرامون این علم، تاریخ و آثار مهم آن، ر.ک: اقبال، ۲۳۲-۲۱۹، ۳۴۰-۳۴۱ و ۳۵۵-۳۵۴).

در این علم، از فضائل، مزایا، خصوصیات و صفات کل قرآن یا بخشهایی از آن (همچون سوره‌ها یا دسته‌هایی از آیات و یا یکی از آنها) بحث می‌شود.

در کتاب شریف نهج البلاغه، این علم بیشتر از سایر علوم قرآن و بسیار پُررنگ‌تر مورد توجه است، هرچند مطالب به فضائل کل قرآن ارتباط دارد و به سوره‌ها و آیات ناظر نیست. از دیگر سو، در مواردی به بیان فضائل و توصیف قرآن بسنده شده است (و با فرمانی صریح در خصوص آن همراه نگردیده است) و در مواردی دیگر، آن بیان با فرمان و تشویق صریح همراه شده است. بر اساس تقسیم آخر، مطالب این علم مورد توجه قرار می‌گیرد:

۳- بیان فضائل قرآن

حضرت علی (ع) در مواردی به بیان فضائل و ذکر صفات قرآن پرداخته است: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُ، وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ؛ أَتَمَّ نُورَهُ وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . وَ قَدْ فَرَعٌ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ» (نهج البلاغه / خ ۱۸۳).

از این بخش خطبه، بخشی از فضائل و خصوصیات قرآن به دست می‌آید: قرآن، بیانگر اوامر و نواهی خداوند است؛ قرآن به اعتبار کلمات و حروف و اصوات، صامت و ساکت است، ولی به اعتبار در بر داشتن اخبار، امر، نهی، نداء و ... ناطق است؛ قرآن، به دلیل معجزه اصلی و جاودان بودن، حجت خداوند بر خلق است؛ خداوند با بیان و تثبیت اصول اعتقادی در قرآن، گویا از مکلفان و مخاطبان، میثاق تصدیق دعوت رسول اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و پذیرفتن قرآن وی را گرفته است و خودشان را در گرو وفا و عمل به آن (میثاق) قرار داده است؛ زیرا هر کس به آن عهد و پیمان عمل کند، نجات یابد و سعادت بیند و هر کس مخالفت ورزد، به خود ضرر رساند و هلاکت یابد. ادامه فرموده به کمال قرآن رهنمون است؛ زیرا نور هدایت بودن آن، تمام و کامل است و آن [قرآن] سند کمال دین

اسلام است و رحلت رسول خدا (ص) تنها پس از اكمال دين و ابلاغ همه احكام هدايت صورت گرفته است (نیز ر.ک؛ ابن أبي الحديد، ۱۳۸۵ق.، ج ۱۰: ۱۶۶-۱۱۷).

صفات دیگری نیز در خطبه‌ای دیگر: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْتُورِ، وَالْكِتَابِ الْمُسْتَوْرِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالصِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيراً بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ» (نهج البلاغه/خ ۲).

در این فرموده نیز صفات دیگری از قرآن و برخی دلایل برای نزول آن به دست می‌آید؛ از جمله آن صفات اینک: قرآن کتابی نوشته شده و به سطر درآمده است، در مسیر هدایت، چراغی پُرفروغ و نوری فراگیر، و امر و شأن آن واضح و آشکار است. از جمله دلایل نیز: برطرف ساختن شک‌ها و تردیدها در اصول اعتقادی و... استدلال به دلایل واضح قرآن، برحذر داشتن به توسط آیات آن و بیم دادن با آیاتی کف بیانگر کیف‌های خداوند است.

فضیلت نورانیت پُرفروغ و پایدار قرآن در فرمایشی دیگر نیز مورد تذکر است (ر.ک؛ همان/خ ۱۹۸) و باز هم صفاتی دیگر در این فرموده است: «لَا تَفْنَى عَرَائِيهِ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِيهِ، فِيهِ مَرَايِعُ النَّعْمِ وَ مَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تُفْتَحُ الخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِي وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِي» (همان/خ ۱۵۲).

این خطبه نیز برخی خصوصیات از قرآن را به دست می‌دهد: وجود مطالب شگفت‌انگیز و جالب بی‌پایان در قرآن (و امکان شناخت آن با تأمل)، وجود نعمت‌های فراوان و چراغ‌های فروزان در آن، امکان رمزگشایی و راهیابی به امور خیر فقط با کلیدهای قرآن و نیز تنها راه برطرف کردن تاریکی‌ها به نور هدایت آن، حفظ و حمایت خداوند از قرآن، درمان دردها و بسنده بودن آن.

در مواردی نیز با استناد به آیات قرآن، کمال و بدون اختلاف بودن و صفات آن را بیان می‌دارد: «وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَ قَالَ فِيهِ تَبَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ «وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً» وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ: وَ خَدَاوَنَدُ سَبْحَانَ مِي فَرَمَايِدُ: «مَا دَرِ اِيْنِ كِتَابِ (بِيَانِ) هِيْجِ چِيْزِي رَا فَرُوْغْدَارِ نَكْرَدِهِيْم» (الأنعام/۳۸) وَ دَرِ اِيْنِ بِيَانِ هَرِ چِيْزِي اِسْتِ وَ (خَدَاوَنَدِ) ذَكْرِ فَرْمُوْدِهْ كِهْ بَخْشِهِي رَا فَرُوْغْدَارِ، بَخْشِهِي دِيْگَرِ رَا تَأْيِيْدِ مِي كِنْدِ وَ دَرِ اِيْنِ اخْتِلَافِ نِيْسْتِ. پَسِ، خَدَاوَنَدِ سَبْحَانَ فَرْمُوْدِ: «اِگَرِ اِيْنِ (قُرْآنِ) اَزِ نَزْدِ غَيْرِ خَدَا بُوْدِ، دَرِ اِيْنِ اخْتِلَافِ بَسِيْاَرِي مِي دِيْدِنَدِ» (النساء/۸۲)، وَ قُرْآنِ، بِهْ دَرَسْتِي ظَاهِرِ زِيْبَا وَ بَاطِنِ ژَرْفِ وَ نَاْپِيْدَا دَارْدِ...» (همان/خ ۱۸؛ نیز ر.ک؛ همان/خ ۸۶).

همچنین بیان کمال قرآن با ذکر این نشان که در آن اخبار گذشتگان و آیندگان و حکم افراد حاضر وجود دارد: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ» (همان/ ح ۳۱۳).

امیر مؤمنان علی(ع) در مواردی دیگر فضائل قرآن را همراه با دستور صریح به پایبندی و بهره‌مندی و لزوم عمل بدان بیان فرموده است: «وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشَّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرَّيُّ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُ فَيَقَامُ، وَ لَا يَرِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، وَ لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرِّدِّ، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ...» و بر شما باد عمل کردن به قرآن؛ زیرا قرآن ریسمان محکم، نور آشکار، درمان سودمند، سیراب‌کننده تشنه، نگهدارنده تمسک‌جوینده و نجات‌دهنده چنگ‌زننده است؛ کجی ندارد تا راست شود؛ انحراف ندارد (و به باطل گرایش ندارد) تا از آن بازدارنده شود؛ کثرت تکرار و شنیدن، کهنه‌اش نسازد؛ هرکس بدان سخن گوید، راست باشد و هرکس بدان عمل کند، پیشتاز است» (همان/ خ ۱۵۵). در این فرموده، فرمان آن حضرت (ع) و بیان فضائل قرآن روشن است و چند فرمان و چند فضیلت در این خطبه نیز وارد آمده است: «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ... وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ... فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَ اسْتَعِينُوا بِهِ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ؛ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحَبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِنْه؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ...» (همان/ خ ۱۷۶).

مهم‌ترین مواردی که از این خطبه به دست می‌آید، عبارت است از: لزوم بهره‌مند شدن از بیان الهی در قرآن مجید و پند گرفتن از مواظبت آن؛ قرآن ناصح خالص و هادی بدون گمراه‌سازی و گوینده‌ای صادق است؛ مجالست و انس با قرآن موجب زیادت در ایمان و هدایت و کاستن گمراهی و ضلالت است؛ داشتن قرآن بالاترین سرمایه و نداشتن آن بالاترین فقر است؛ سخت‌ترین دردها (کفر، نفاق و گمراهی) را باید با قرآن درمان کرد؛ از خداوند باید به وساطت قرآن درخواست کرد و با دوستی قرآن به او روی آورد، هر چند نباید (قرآن) ابزار درخواست از خَلق خدا باشد؛ قرآن بهترین وسیله توجّه و روی آوردن به خداوند است؛ قرآن شفاعت‌کننده و شهادت‌دهنده‌ای مورد قبول است و در روز قیامت، افرادی را که قرآن برای آنها شفاعت کند، پذیرفته می‌شود و افرادی را که شکایت کند، محکوم شوند و... .

همچنین بیان خصوصیت و دستوری دیگر: «إِنَّ اللَّهَ . سُبْحَانَهُ . أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ، فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اضِدُّوا عَنْ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا: خداوند سبحان قرآنی را فرو

فرستاد که در آن خیر و شر را روشن ساخت. پس، به منظور هدایت یافتن باید راه خیر را از آن گرفت و برای به هدف رسیدن، از سمت و سوی شر دوری جست» (همان / خ ۱۶۷).

در فرموده‌های دیگر، فضیلت «أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» را دلیل فرمان به لزوم یادگیری قرآن بیان فرموده است: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» (همان / ۱۱۰). یا در عهدنامه خود به مالک اشتر، ضمن دستور عمل به واجبات و مستحبات قرآن از سعادت و شقاوت رازگشایی فرموده است: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا...» او (مالک اشتر) را امر فرمود به تقوای الهی و برگزیدن طاعت خداوند (بر دیگر امور) و پیروی واجبات و مستحبات که خداوند در قرآن به آن فرمان داده است؛ اموری که هر کس تنها با تبعیت (و عمل کردن به) آنها سعادت می‌یابد و با مخالفت و تباه‌سازی آنها بدبخت می‌شود» (همان / ن ۵۳).

همچنین در نامه‌ای به دیگر کارگزار خود (حارث همدانی) عمل به قرآن و پایبندی به حلال و حرام آن را مورد تأکید قرار داده است (ر.ک؛ همان / ن ۶۹) و در وصیت‌نامه خود (پس از ضربت) با پرهیز دادن از پیشگامی غیر مسلمانان در عمل به قرآن، لزوم عمل به آن را مورد توجه قرار داده است (ر.ک؛ همان / ن ۴۷).

۴- تعلیم و تعلّم قرآن

یادگرفتن و یاد دادن قرآن کریم امری بس بااهمیت و بسیار مورد تأکید است. برخی از عالمان آن را به عنوان یکی از علوم قرآن مطرح کرده‌اند؛ به عنوان مثال سیوطی در نوع ۳۴ با عنوان «فِي كَيْفِيَّةِ تَحْمِلِهِ» به این علم پرداخته است (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۸-۳۴۳).

امیر مؤمنان علی (ع) به این اقدام در باب قرآن توجه داده است و در فرمانی عام به یادگیری قرآن دستور فرموده است: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِيْعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ» (نهج البلاغه / خ ۱۱۰).

در این فرمایش، گذشته از دستور به یادگیری قرآن، گویا با فرمان‌های بعدی، امر تعلّم تبیین شده است؛ لزوم درک و فهم درست قرآن، درمان با قرآن و تلاوت نیکوی آن و ذکر دلیل برای هر یک از این امور در مصادیق یادگیری قرآن داخل است.

در همین راستا، از جمله حقوق فرزند بر پدر، تعلیم قرآن را برشمرده است: «وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ: وَ حَقُّ فَرْزَنْدِ بَرِّ پَدْرِ آن اسْتِ که نام نیکو بر او نهد و او را خوب تربیت کند و او را قرآن بیاموزد» (همان / ح ۳۹۹).

خود حضرت (ع) در عمل به این فرمان، چه تعلّم قرآن از رسول خدا (ص) و چه تعلیم آن به فرزند و نیز یاران و همه مسلمانان، در کامل‌ترین صورت و حالت پیشگام است: «وَأَنْ أبتدئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ . عَزَّ وَ جَلَّ . وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ» (همان/ ن ۳۱) که آموزش قرآن و تأویل آن در کنار هم نیز قابل توجه است.

۵- آداب تلاوت قرآن

آداب تلاوت یکی از مباحث علوم قرآن است و عالمان آن در قالب آثار اختصاصی و نیز در مجموعه‌های علوم قرآن مورد توجه قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال زرکشی در نوع ۲۹ (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۱۰-۸۱) و سیوطی در نوع ۳۵ با عنوان «فِي آدَابِ تِلَاوَتِهِ وَ تَالِيهِ» (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۱-۳۵۹) بدین علم پرداخته‌اند.

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه به این علم عنایت داشته است و لزوم تلاوت خوب قرآن را مورد تأکید و فرمان قرار داده است: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ... وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ» (ر.ک؛ بند ۳ همین نوشتار).

در این فرمایش، نیکو تلاوت کردن در مراحل تعلّم و تعلیم قرآن، در مرتبه آخر و سوم قرار دارد که می‌تواند نشانگر اهمیت بیشتر دو امر دیگر (یعنی درک و درنگ و نیز درمان‌طلبی با قرآن) باشد.

در خطبه همام (موسوم به خطبه متقین) با توصیف پرهیزکاران، آداب ایشان را هنگام تلاوت قرآن، مورد تشویق و ترغیب قرار داده است: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً، يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ، وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ، أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ ...» (نهج‌البلاغه/خ ۱۹۳).

از این فرموده مطالب زیر به دست می‌آید: اقامه نماز در شب و تلاوت قرآن از لوازم تقوی است؛ تلاوت و قرائت قرآن نباید کوتاه و اندک باشد، بلکه چند جزء تلاوت شود؛ قرائت قرآن باید با اندیشه و درنگ انجام شود؛ جان و درون با تلاوت قرآن باید محزون گردد؛ درمان دردها را باید از قرآن طلب کرد؛ در معنای آیات، باید دقت شود و هنگام تلاوت آیات که در آنها تشویق و ترغیب است، بجاست که آن آیات مورد توجه قرار گیرد و موجب آرامش جانها شود و زمان قرائت آیاتی که در آنها ترساندن و خوف دادن است، سزاوار است که به آنها گوش جان سپرده شود و آن خوف و ترس را حاضر و موجود دید.

در توصیف یاران به شهادت رسیده خود این چنین ایراد فرمودند: «أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَاقْبَلُوهُ، وَ قَرُّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ، وَ هِجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلُّوْهُ...» کجايند آن افرادی که به اسلام دعوت شدند و پذيرفتند و قرآن را قرائت کردند و آن را خوب و درست تلاوت کردند و به جهاد تشويق شدند و شيفته آن گرديدند...» (همان/ خ ۱۲۱).

در این کلام تلاوت و قرائت قرآن پس از اسلام آوردن مورد تأکید قرار گرفته است و تلاوت با احکام (و صحت و دقت) همراه گردید تا نشانگر کمال در آن باشد و چنین تلاوت در وصف یاران شهید امام (ع) ذکر گردید تا این ادب در قرائت مورد تشويق و ترغيب همه مسلمانان باشد. سپس، صفات جهادی آن یاران یاد گردیده است.

در موردی دیگر، همین تعبیر را برای یاران و برادران دینی خود بیان فرموده است و از نبود ایشان افسوس و دریغ خورده‌اند: «أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ...» دريغا از برادرانم که تلاوت قرآن کردند و آن را خوب و استوار انجام دادند...» (همان/ خ ۱۸۲).

در سخنی، از قرائت قرآن بدون دقت و تفکر در معنی و عمل بدان هشدار داده‌اند: «... وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا...» ... و هر کس که قرآن قرائت کند و وفات یابد و به آتش درآید، او در زمره افرادی است که آیات الهی را مسخره می‌گرفتند...» (همان/ ح ۲۲۸). بدین ترتیب، ادب مورد نظر در تلاوت را تأکید فرموده است.

مولی علی (ع) از دست مردمی که با جهالت زندگی می‌کنند و با ضلالت می‌میرند و چون قرآن در بین آنان، چنان‌که باید و حق آن است، تلاوت شود، متاع خوار و بی‌ارزشی باشد، لذا حضرت از دست آنان به درگاه خدا شکایت می‌فرماید: «... إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهل زندگی می‌کنند و در ضلالت می‌میرند. در میان آنها کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید قرائت کنند...» (همان/ خ ۱۷).

گویا از سویی، حضرت (ع) با این شکایت هشدار داده که ارج ندادن به قرآن با قرائت حق و درست آن، به دلیل جهالت و ضلالت است و از سوی دیگر، راه ارزش دادن به قرآن، قرائت درست و حقیقی آن می‌باشد و این نوع تلاوت، موجب نجات از جهالت، ضلالت و دستیابی به هدایت و سعادت است.

همین سخن را هنگام پیشگویی و نیز توصیف اهل زمانه پس از خود یادآور می‌شوند و می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ ... وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» (همان/ خ ۱۴۷). هر چند در ادامه حالت قرآن و اهل واقعی آن را در آن زمانه

توصیف می‌فرماید: «... فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ، وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَنِدٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانٍ مُنْفِيَانٍ، وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ، لَا يُؤْوِيهَا مُؤْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ...» (در آن زمان، حاملان قرآن، آن را کناری نهند و حافظان، آن را به فراموشی سپارند. در آن روز، قرآن و اهل (واقعی) آن، رانده و دور مانده، و دویار همراه در یک راه، بدون هیچ پناهگاه باشد. در آن زمان، قرآن و اهل (راستین) آن در میان مردم هستند، اما گویا حضوری ندارند و همراه مردم هستند، ولی گویا با آنها همراهی ندارند» (همان).

علی (ع) در این بخش از فرمایش خویش از برخی قاریان و حافظان قرآن خبر داده که با تغییر زمانه، قرآن را به کناری می‌نهند و آن را به فراموشی می‌سپارند، هرچند اهل واقعی قرآن و حاملان و حافظان حقیقی آن، (در زمان مورد اشاره حضرت (ع) و در هیچ زمانی) از هم جدا نمی‌شوند و گرچه مورد راندن و پناه ندادن مردم زمانه باشند، (آن دو) به سان دو یار و یاور همراه و هم‌مسیر به راه خود ادامه می‌دهند. در این سخن نیز هم هشدار است و هم تشویق؛ هشدار از اینکه قاریان و حافظان قرآن با تغییر زمانه، دست از قرآن بردارند و از آن فاصله گیرند و از اینکه مبدا مردم از قرآن و اهل واقعی آن فاصله گیرند و آنها را تنها و بی‌پناه گذارند و تشویق است به قرائت و تلاوت درست و راستین قرآن، اهل واقعی بودن قرآن و توجه و عنایت به قرآن و اهل آن.

۶- تفسیر، تبیین و تأویل قرآن

تفسیر و تبیین قرآن، نیاز و عدم نیاز بدان، راه‌ها و منابع تفسیر، تفسیر ممنوع و تفاوت آن با تأویل و... یکی از علوم قرآن است که هم در آثاری مستقل با عنوان اصول و مبادی تفسیر و هم در بیشتر مقدمات تفاسیر و هم در مجموعه‌های علوم قرآن مورد توجه قرار گرفته است (به عنوان مثال؛ ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق: نوع ۴۱ و سیوطی، بی‌تا، ج ۴: ۱۹۹-۱۹۲: فی مَعْرِفَةِ تَفْسِيرِهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ بَيَانِ شَرْفِهِ وَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ). در نهج‌البلاغه نیز به برخی از این مطالب می‌توان دست یافت.

۶-۱) نیاز قرآن به تفسیر

نیاز قرآن به تفسیر را آن حضرت (ع) در خطبه‌ای که در خطاب به خوارج و پس از نپذیرفتن حَکَمِيَّت (از ناحیه آنها) ایراد فرمود، چنین مطرح می‌فرماید: «... وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْتَوْرٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَ لَا بُدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ...» (نهج‌البلاغه / خ ۱۲۵).

علی (ع) در این سخن به ظاهر قرآن اشاره دارد؛ قرآنی که توسط معاویه بر سر نیزه رفت و مورد استفاده ابزاری قرار گرفت و اینکه کتاب نگارش‌یافته قرآن، خود زبانی ندارد که سخن بگوید، بلکه

اشخاصی باید آن را بیان کنند و زبان آن باشند و... از این فرمایش امام (ع)، گذشته از نیاز قرآن به بیان (و تبیین و تفسیر) و هشدار در استفاده ابزاری از آن، ارزش بیشتر قرآن در مفاهیم والای آن به دست می‌آید که پوشیده و پنهان است و باید توسط اهل آن و از راه درست بیان شود و مورد استفاده قرار گیرد.

۶-۲) رسول خدا (ص) نخستین مفسر قرآن

نخستین مفسر قرآن، شخص رسول خدا (ص) بود که بنا به فرمان الهی بدین امر موظف بود: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» و این قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده، بیان کنی...» (النحل/۴۴). در مواردی از نهج البلاغه نیز رسول خدا (ص) مفسر و مبین قرآن خوانده شده است: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص)... وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا... كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَالَهُ وَ حَرَامَهُ... مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ» (نهج البلاغه/ خ ۱؛ نیز ر.ک؛ بند دوم از همین مقاله) و «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ... بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ...» خداوند متعال حضرت محمد (ص) را به حق برانگیخت... باقرآنی (که آن حضرت) بیان و روشن فرمود و آن را استوار و محکم ساخت...» (همان/ خ ۱۴۷).

۶-۳) حضرت علی (ع) مفسر راستین قرآن

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) دیگر مفسر راستین قرآن بود. او که تفسیر و تأویل قرآن را از زبان رسول خدا (ص) فراگرفت: «فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ... إِلَّا وَ قَدْ أَقْرَأَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا» (ر.ک؛ بند اول همین نوشتار)؛ او که عالم علم قرآن بود: «... وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ: وَ أَنْ كَسَ كَسَ نَزْدَ أَوْ عِلْمَ كِتَابِ (قرآن) است» (الرعد/۴۳)؛ او که راسخ در همه علوم قرآن بود: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا...» (نهج البلاغه/ خ ۱۴۴)؛ او که مفسر قولی و فعلی قرآن بود و همه اقوال و افعال او قرآنی بود و در موارد زیادی (حتی در نهج البلاغه) به تفسیر صریح قرآن پرداخت.

در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «... وَ ارْزُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ . تَعَالَى . لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ . فَالْرُدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرَّقَةِ: أَنْ مَشْكَلاتِ كِه دَر اِحْكَامِ نِظَامِيانِ بَرَا بَرَا تُو پيش مي آيد و آن امور كه بر تو مشتبه مي شود، به خدای متعال و رسول او (ص) بازگردان؛ زیرا

خداوند برای مردمی که هدایت آنها را دوست داشت، چنین فرموده است: ای مؤمنان! از خدا و رسول و صاحبان امر خود اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و رسول او بازگردانید». پس، بازگرداندن چیزی به خدا یعنی گرفتن (آیات) محکم قرآن و بازگرداندن به پیامبر (ص) یعنی عمل به سنت او که وحدت بخش و مانع تفرقه است» (همان/ ن ۵۳؛ و ر.ک؛ نهج البلاغه، حکمت‌های ۸۸، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۳۷۷). او که معلّم تفسیر و تأویل به اهل بیت - علیهم‌السلام - و یاران خود بود: «وَأَنَّ أُبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ . عَزَّوَجَلَّ . وَ تَأْوِيلِهِ : وَ (تصمیم گرفتیم) در تربیت تو به تعلیم قرآن و تأویل آن آغاز کنم» (همان/ ن ۳۱). او که به واسطه فرزنداناش تا آخرالزمان، مردم از قرآن روشنی گیرند و تفسیر آن را فراگیرند: «أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ ... فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ ... تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ ... بدانید آن کس از ما (یعنی حضرت مهدی (ع)) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی پُر فروغ در آن گام می‌نهد... او (سال‌های طولانی) در پنهانی از مردم به سر می‌برد... دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد و در گوشه‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند...» (همان/ ۱۵۰) و او که...

۴-۶) تفسیر قرآن به قرآن

حضرت علی (ع) قرآن مجید را منبع شناخت و تفسیر آن معرفی فرموده است. در خطبه‌ای با استناد به خود آیات، کمال و جامعیت قرآن بیانگر بودن آن برای هر چیز و مصدق و مؤید بودن بخش‌های قرآن با هم را متذکر شده است: «وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الأنعام/ ۳۸) وَ فِيهِ ثَبَاتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء/ ۸۲): و خداوند سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و در آن بیان هر چیزی است و نیز می‌فرماید: بعض قرآن گواه و تأییدکننده بعض دیگر است و در آن اختلاف نیست و همچنین متذکر گردیده است: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل شده بود، اختلاف زیادی در آن می‌دیدند» (نهج البلاغه/ خ ۱۸).

در موضع دیگر، ناطق بودن قرآن به خود و گواه و مفسر بودن آن را تأکید فرموده است: «كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَ لَا يُخَالِفُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ» (همان/ خ ۱۳۳).

از این سخن، این مطالب را می‌توان استنباط کرد: قرآن مجید وسیله و مایه بصیرت و هدایت یافتن، ابزار سخن گفتن و شنیدن است؛ بخش‌های قرآن به هم وابسته است و از هم سخن می‌گویند و

یکدیگر را تأیید و تفسیر می‌کند؛ قرآن در راه شناخت خدا، منبع کامل و هماهنگ و بدون اختلاف است و هر کس در این راه با قرآن همراه شود، از خداوند فاصله نخواهد گرفت.

۶-۵) منع از تفسیر به رأی

امیرالمؤمنین علی (ع) در یک پیشگویی و بیان ظهور و توصیف حکومت حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ: او (حضرت مهدی (عج)) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، آنگاه که مردم هدایت را تابع هوس‌های خود قرار می‌دهند و (او) رأی و نظر را تابع قرآن می‌سازد، آنگاه که مردم (به نام تفسیر) آراء خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند» (همان/ خ ۱۳۸)؛ بدین معنی که آن حضرت (عج) با عمل به هدایت، هوی را مقهور و مغلوب، و هدایت را حاکم و غالب می‌سازد و با عمل به قرآن، حُکْم رأی و قیاس را در هم می‌شکنند. این در حالی است که فرقه‌هایی به هوای نَفْس عمل می‌کنند و به رأی خود قرآن را تفسیر می‌کنند (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۹: ۴۰). علاوه بر این، چنین استنباط می‌شود که تفسیر قرآن به رأی، هر چند واقع می‌شود، امری ناپسند است و باید از آن پرهیز شود و تفسیر قرآن را باید از طریق ائمه معصومین - علیهم‌السلام - که عامل به نور هدایت و قرآن مجید هستند و هوای نَفْس و رأی و نظر شخصی در عمل و علم آنها راهی ندارد، به دست آورد.

۶-۶) راهکاری دیگر در شناخت قرآن و میثاق آن

مولی علی (ع) برای شناخت راه رشد و هدایت و دسترسی به عهد و میثاق قرآن و دستیابی به آن، راهکار روشن دیگری ارائه فرموده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسُّوْا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ؛ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ...» و آگاه باشید که هیچ وقت راه هدایت را نخواهید شناخت، مگر آنکه ترک‌کننده آن را بشناسید و هیچ زمان به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر اینکه پیمان‌شکنان آن را بشناسید و هرگز به قرآن دست نخواهید یافت، جز آنکه رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس، آن امور را از نزد اهل آن بجویید که آنها حیات علم و مرگ جهل هستند و تنها ایشان هستند که شما را (مطلع می‌سازند و) خبر می‌دهند» (نهج‌البلاغه/ خ ۱۴۷).

از این فرمایش امام (ع)، راهکار شناخت درست و تفسیر حقیقی قرآن به دست می‌آید و بخش نخست، مقدمه و ابزار بخش دوم و بخش دوم، نتیجه بخش اول است. با این توضیح که برای شناخت و تفسیر قرآن باید افرادی را که از مسیر هدایت قرآن جدا شده‌اند و به میثاق آن پایبند نیستند و خود قرآن را رها کرده‌اند، مورد شناسایی دقیق قرار داد و اگر این شناخت برای هر مؤمن مُنصف حاصل

شود، قطعاً از آن افراد فاصله می‌گیرد و در نتیجه، سراغ آن اشخاص می‌رود که اهل واقعی قرآن هستند و آنها هستند که صلاحیت خبر دادن از قرآن، تفسیر و شناساندن آن را دارند و ایشان تنها خود مولی علی (ع) و دیگر ائمه هدی - علیهم‌السلام - هستند (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۹: ۱۰۷-۱۰۶). هرچند به نوعی، نهی از تفسیر به رأی نیز حاصل می‌شود.

۷- واژه‌شناسی قرآن

واژه‌شناسی و یا شناسایی معنای کلمات قرآن یکی از علوم باسابقه و بااهمیت قرآن است که هم عالمان علوم قرآن در قالب تألیف‌های ویژه و نیز در مجموعه‌ها و هم مفسران در تفاسیر خود به آن پرداخته‌اند. علوم کوچکتری همانند معانی‌القرآن، غریب‌القرآن، مفردات، وجوه و نظائر، لغات قرآن و مبهمات زیر عنوان این علم می‌تواند قرار گیرد (ر.ک؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۲۳۴-۲۳۳).

امام علی (ع) در مواردی با این رویکرد به معنانشناسی برخی از کلمات قرآن پرداخته‌اند: در نامه‌ای به قثم بن عباس (پسر عمو و عامل خود در مکه) نوشت: «فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهَا وَالْبَادِ» (الحج/۲۵) فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَ الْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ: خداوند می‌فرماید: «برای مردم، چه مقیم و چه غریب، یکسان است»؛ (واژه) «عاکف»: مقیم در آنجا؛ و «بادی»: کسی است که از غیر اهل مکه به حج می‌رود» (نهج‌البلاغه/ ن ۶۷). واژه‌شناسی «عاکف» و «بادی» در این نامه روشن است. یا معنی‌شناسی «عدل» و «احسان» در این حکمت علوی: «وَ قَالَ . عَلَيْهِ السَّلَامُ . فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (التحلل/۹۰) «الْعَدْلُ»: الْإِنْصَافُ وَ «الْإِحْسَانُ»: الْكَفْلُ: او (ع) در مورد این فرموده خداوند متعال که «خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد»، فرمود: عدل به معنای انصاف و احسان، لطف و نیک‌رفتاری است» (همان/ ح ۲۳۱).

۸- علم وجوه و نظائر

یکی از علوم قرآن، «وجوه و نظائر» است و دانشمندان علوم قرآن هم در قالب آثار اختصاصی و هم در مجموعه‌های علوم قرآن به آن پرداخته‌اند؛ مثلاً زرکشی در نوع چهارم با نام «جَمْعُ الْوُجُوهِ وَ النَّظَائِرِ» (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶۶-۱۴۴) این علم را مطرح کرده است. حتی سیوطی به نقل از ابن‌سعد، از طریق عکرمه گزارش ماجرای را که در ادامه از نهج‌البلاغه مورد استناد قرار می‌گیرد، از ابن‌عباس آورده است (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۵). هرچند این علم در عنوان کلی‌تر «واژه‌شناسی قرآن» می‌تواند قرار گیرد، در نهج‌البلاغه نیز می‌توان به آن دسترسی یافت.

آن زمان که حضرت امیر (ع) ابن‌عباس را برای مناظره و احتجاج نزد خوارج فرستاد، در نامه‌ای به او چنین بیان داشتند: «وَ لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَ لَكِنْ

حَاجِبُهُمْ (خَاصِمُهُمْ) بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا: به قرآن با آنها (خوارج) مجادله و مناظره مکن؛ زیرا قرآن بار معانی گوناگون دارد؛ تو چیزی می‌گویی و آنها چیزی می‌گویند، بلکه با آنها به سنت مناظره کن که راه گریزی نیابند» (نهج البلاغه / ن ۷۷). از این سخن به دست می‌آید که الفاظ قرآن دارای معانی متعدّد است و به تعبیری، دارای وجوه است که استناد به آن معانی، مجادله را دشوار می‌سازد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۶۷). هرچند ابن ابی‌الحدید مراد از مطلب را وجود مواردی در قرآن آورده که در ظاهر با هم تناقض و تنافی دارد (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۷۳-۷۱). نیز استفاده می‌شود که در مناظره با دشمن مسلمان نما نباید از قرآن بهره گرفت و سنت، ابزاری بهتر و کارسازتر است.

۹- محکم و متشابه

«محکم و متشابه» یکی دیگر از علوم باسابقه و در خور توجه و تأمل علوم قرآن است. کاربرد محکم و متشابه (و ساختارهای دیگر آن) در قرآن مجید خود سبب شده از صدر اسلام این علم مورد توجه عالمان قرآن قرار گیرد؛ مثلاً این آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷).

این علم گذشته از آثار مستقل، در بیشتر مجموعه‌های علوم قرآن و تفسیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. در نهج البلاغه علاوه بر اینکه حضرت علی (ع) علم محکم و متشابه را در انواع علوم قرآن و تقسیم‌بندی آیات قرار داد (ر.ک؛ بند دوم از همین نوشتار مبنی بر: كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا... مُحْكَمَةً وَ مُتَشَابِهَةً... و برخی از اصطلاحات آن، مخصوصاً «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را در دیگر بخشها روشن فرمود.

۹-۱) تأویل، زیغ و شبهه در قرآن و نهج البلاغه

در این خطبه برخی از تعبیرات مشترک با آیه یاد شده ملاحظه می‌شود: «وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ، عَلَىٰ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ وَالشُّبُهَةِ وَالتَّأْوِيلِ...: اما ما (اینک) با برادران مسلمان خود به دلیل ورود انحراف و کژی، تردید و تأویل (نادرست) در دین و قرآن به جنگ کشانده شده‌ایم...» (نهج البلاغه / خ ۱۲۲). در این فرموده، کلمات «زیغ» و مترادف آن «اعوجاج»، «شبهه» و «تأویل» با آیه اشتراک دارد. علی (ع) این خطبه را پس از فتنه معاویه و شامیان در ماجرای جنگ صفین (و بر سر نیزه کردن قرآن‌ها) خطاب به خوارج ایراد کرد و وقوع انحراف و کژی و نیز تردید

و تأویل در میان خود مسلمانان بیان داشت؛ همان گونه که در آیه شریفه نیز علت پیروی منحرفان و بیماردلان از آیات متشابه، دستیابی به تأویل نادرست آن آیات و فتنه‌آفرینی و آشوب‌طلبی بیان گردیده است. نتیجه آنکه وارد ساختن انحراف و شک و تردید و نیز تأویل نادرست قرآن مجید و استفاده ابزاری از آن، اقدام بس خطرناک و از دیگر سو، ممنوع است و چه بسا ممکن است به بروز جنگ و خونریزی در میان مسلمانان بینجامد. این اقدامات از اشخاص ایمان‌مدار و دین‌دار صادر نمی‌شود، بلکه افراد منحرف، بیماردل و فتنه‌طلب دست به چنین کارهایی می‌زنند که در واقع، مسلمان نیستند. بر زمامدار و نیز مسلمانان لازم است که به جنگ و خونریزی این افراد بپردازند تا دین و قرآن و مسلمانان مسیر مستقیم خود را طی کنند.

نتیجه دیگر آنکه علی (ع) در این مسیر جدی است و در مورد هیچ کس گذشت نمی‌کنند، گرچه هم‌زمان و همراهان او (خود خوارج) باشند و این درسی بس مهم و دستوری بس خطیر برای همه مسلمانان در گذر زمان است.

در نامه‌ای به معاویه، تأویل قرآن را دستاویز دنیاطلبی او گوشزد می‌فرماید: «... فَعَدُوْتُ عَلِيَّ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ ...»؛ تو با تأویل قرآن به دنیا روی آوردی» (همان / ن ۵۵). از این سخن نیز نادرست بودن تأویل قرآن و استفاده ابزاری از آن در راستای اهداف دنیوی و نهی شدید امام (ع) از چنین اقدام به دست می‌آید. نیز اینکه تأویل در مورد همه آیات چه محکم و چه متشابه ممکن است صورت پذیرد و اختصاص به آیات متشابه ندارد و چنین اقدام در مورد قرآن انجام شده است و امکان دارد همچنان واقع شود و اینگونه تأویل‌ها از مصادیق تحریف معنوی قرآن است.

۹-۲) آیات متشابه در صفات خداوند

از دیگر مباحث علم محکم و متشابه، بررسی آیات متشابه در صفات جمال و جلال خداوند است که هم در قالب آثار اختصاصی و هم در کتاب‌های علوم قرآن و نیز تفاسیر مورد بحث قرار گرفته است؛ مثل: ابن حنبل: بیان ما ضلّت به الزنادقة فی متشابه القرآن؛ ابن عربی: ردّ معانی الآيات المتشابهات إلی معانی الآيات المحکمات؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۱۷-۱۷۶؛ نوع ۳۷: حکم آیات متشابه در صفات؛ سیوطی، بی‌تا: انواع ۴۳ و ۴۸ و معرفت، ۱۴۱۲ق: ج ۳ (ر.ک؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۲۷۸-۲۶۳).

حضرت امیر (ع) در این خصوص نیز راهکار ارائه داده است: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَضِيَّ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ أُمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ ... وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ...» (نهج‌البلاغه / خ ۹۱).

بنا بر این فرموده، در مورد میزان شناخت صفات خدا باید به علم و دانشی که در قرآن آمده است و بدان ره نموده است، و همان علم در سنت رسول خدا (ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - تجلی یافته، بسنده کرد و از آن روشنی گرفت. قرآن مجید (در این خصوص) دانستن به همین اندازه را واجب ساخته است و خداوند حق فراتری را برای خود مقرر نداشته است. دانش بیشتر و خارج از این معیار، غیرالهی و شیطانی است. نیز در مسیر شناخت صفات خداوند، اجتهاد شخصی و تلاش عقلی ممنوع است؛ زیرا به هلاکت منجر می‌شود.

۹-۳) راسخان در علم

بحث دیگر در این علم، «راسخان در علم» است و اینکه آیا آنان تأویل آیات متشابه را می‌دانند و یا علمی به آن ندارند و به تعبیری، آیا «واو» در «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷)، عاطفه است یا استینافیه؟ که در حالت اول، راسخان در علم، معطوف به «الله» و آنها نیز تأویل آیات متشابه را می‌دانند و در حالت دوم، علم به آن تأویل، اختصاص به خداوند دارد و راسخان از آن بی‌بهره می‌مانند.

امیر مؤمنان علی (ع) در ادامه همان بخش خطبه (یاد شده در بحث گذشت)، راسخان در علم را تعریف می‌فرماید: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ... وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ...: ای پرسنده! ... و بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اقرار (و اعتراف) آنها به ندانستن تفسیر امور غیبی و پوشیده؛ آنان را از ورود به ابواب نهاده بر غیب، بی‌نیاز ساخته است. از همین رو، خداوند متعال اعتراف آنها را به ناتوانی از درک آنچه بدان احاطه علمی نیافتند، ستوده است و ترک ژرفاندیشی ایشان را از آنچه موظف به بحث (و بررسی) از گنه و ژرفای آن نیستند، رسوخ در علم نامیده است. پس، به همین اندازه بسنده کن» (همان).

از این تعریف و بخش پیشین آن یعنی «فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ» چنین برمی‌آید که رسوخ و استواری علمی راسخان در علم به دلیل بسنده کردن به دانشی است که در خصوص صفات خداوند در قرآن و سنت آمده است و آنها به علم اشخاص و به منابع دیگر اعتنا ندارند و خود به اجتهاد و تلاش عقلی روی نمی‌آورند و اعتراف دارند به اینکه امور غیبی و پوشیده را نمی‌دانند. همین ویژگی‌های آنهاست که هم ستایش خداوند و هم نامیده شدنشان را به راسخان در علم سبب شده است. همچنین از ظاهر سخن حضرت (ع) می‌توان نتیجه گرفت که «واو» در آیه یاد شده مستأنفه است و علم به تأویل

اختصاص به خداوند دارد و «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، مبتدا و خبر آن جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» است.

امیرالمؤمنین علی (ع) همچنین مصادیق راسخان در علم را بیان فرموده است: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا ...» کجایند کسانی که از روی دروغ و ستم بر علیه ما (به نادرست) چنین پنداشتند که راسخان در علم هستند و نه ما؟» (نهج/البلاغه/ خ ۱۴۴). طبق این کلام، حضرت علی (ع) و دیگر ائمه اطهار - علیهم السلام - همان راسخان در علم هستند و به دلایل دیگر به دست می‌آید که ایشان - علیهم السلام - تأویل قرآن را می‌دانند؛ از جمله روایت نخست بخش اول از همین نوشتار (قَوْلَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ... إِلَّا وَ قَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا).

۱۰) عدم تحریف لفظی

یکی دیگر از مباحث علوم قرآن، بحث «تحریف» است. هرچند این بحث ریشه در عصر صدر اسلام و صحابه رسول خدا (ص) دارد، اما طرح جدی آن در دوره متأخران و معاصران در آثار مستقل و مجموعه‌های علوم قرآن و تفسیر یا حتی روایی واقع شده است. وقوع تحریف در قرآن و تحریف‌ناپذیری آن و انواع تحریف یعنی لفظی و معنوی یا تحریف به زیادت و نقصان، از مطالب این علم است (ر.ک؛ خوبی، ۱۳۹۴ق. و معرفت، ۱۴۱۰ق.).

حضرت علی (ع) در ادامه شکایت به درگاه خداوند از دست برخی افراد (ر.ک؛ بند ۵ همین نوشتار مبنی بر «... إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ...») دلیل دیگر عدم رضایت خود را چنین اظهار می‌فرماید: «وَ لَا سِلْعَةً أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى تَمَنَّا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ: هرگاه قرآن تحریف شود، در میان آن افراد، کالایی پرفروش‌تر و گران‌بهارتر (و سودآورتر) از آن نیست» (نهج/البلاغه/ خ ۱۴). نیز در ادامه توصیف اهل زمانه پس از خود (ر.ک؛ بند ۴ همین نوشتار) همین ویژگی را تکرار می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ... وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (همان/ خ ۱۴۷). در ادامه همین خطبه می‌افزاید: «كَانَتْهُمْ أُمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا إِسْمُهُ، وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زِبْرَهُ: گویی آنان پیشوای قرآن هستند و قرآن پیشوای آنان نیست. تنها اسم قرآن در میان آنان باقی است و از قرآن فقط خط و نشان آن را می‌شناسند» (همان). در تعبیری مشابه، بخش آخر مطلب فوق را تأکید می‌فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ: برای مردم زمانی می‌آید که از قرآن در میان آنان تنها رسم (و نوشته) آن و از اسلام تنها اسم آن باقی بماند» (همان/ ح ۳۶۹).

از این شکایت و هشدار به روشنی وقوع تحریف در قرآن به دست می‌آید، اما چنین برمی‌آید که تحریف مورد نظر از نوع معنوی است و اگر تحریف لفظی مورد توجه حضرت (ع) بود، به دلیل اهمیت و حساسیت آن - باید در سراسر نهج البلاغه نشانه‌ای که بر آن دلالت کند، وجود داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش عبارت است از:

- ۱- هرچند نهج البلاغه اثر تفسیری یا علوم قرآنی نیست، ولی برخی از علوم قرآن برای نخستین بار در آن مطرح شده است.
- ۲- علوم قرآن را در نهج البلاغه از مناظر متعدّد می‌توان به دست آورد.
- ۳- حضرت علی (ع) پیشگام علوم قرآن و مبتکر مباحث آن است. این در حالی است که عالمان و دست‌اندرکاران علوم قرآن در سده‌های بعد، غالباً راوی اقوال بوده‌اند و از ناحیه خود کمتر اظهار نظر کرده‌اند و مطلب ارائه داده‌اند.
- ۴- تنوع علوم قرآن در نهج البلاغه، اثری که با رویکرد بلاغی تدوین شده است، نشان می‌دهد که صاحب آن امیرمؤمنان علی (ع)، داناترین فرد به علوم قرآن بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن أبی الحدید. (١٣٨٥ق.). شرح نهج البلاغه. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن سلام هروی، ابو عبید قاسم. (١٤١٢ق.). فضائل القرآن. به کوشش وهبی سلیمان غاوجی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- استادی، رضا. (١٣٧٧). آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران. قم.
- اقبال، ابراهیم. (١٣٨٥). فرهنگنامه علوم قرآن. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (١٤١١ق.). الجامع الصحیح. بیروت: دار الفکر.
- خویی، ابوالقاسم. (١٣٩٤ق.). البیان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: المطبعة العلمیة.
- دشتی، محمد. (١٣٨٩). ترجمه نهج البلاغه. چاپ دوم. تهران: مؤسسه نشر شهر.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (١٤١٥ق.). البرهان فی علوم القرآن. به کوشش عبدالرحمن مرعشلی و... . چاپ دوم. بیروت: دار المعرفه.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). الإیتقان فی علوم القرآن. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. بی جا: منشورات رضی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (١٣٤٥). نهج البلاغه. به اهتمام صبحی صالح. بیروت - لبنان: دارالکتب اللبنانی.
- طبرسی، احمد بن علی. (١٤٠٣ق.). الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٤ق.). الأمالی. قم: دارالثقافه.
- کاشانی، مولی فتح الله. (١٣٦٤). تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين. ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه. به کوشش منصور پهلوان. تهران: انتشارات میقات.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤١٣ق.). الکافی. به کوشش محمدجواد مغنیه و یوسف بقاعی. بیروت: دار الأضواء.
- معرفت، محمدهادی. (١٤١٢ق.). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- _____ . (١٤١٠ق.). صیانة القرآن من التحریف. قم: دار القرآن الکریم.
- مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٣ق.). بحار الأنوار. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.